**( سد) در بيان مقام انسان و ترقّيات**

**او بعد از صعود**

چون در کائنات ببصر بصيرت نظر کنيم ملاحظه شود که محصور در سه قسم است يعنی کلّيّاتش يا جماد است يا نبات است يا حيوان سه جنس است و هر جنسی انواع دارد . انسان نوع ممتاز است زيرا دارنده کمالات جميع اجناس است يعنی جسم است و نامی است و حسّاس است با وجود کمال جمادی و نباتی و حيوانی کمال مخصوص دارد که کائنات سائره محروم از آنند و آن کمالات عقليّه است پس اشرف موجودات انسان است . انسان در نهايت رتبه جسمانيّاتست و بدايت روحانيّات يعنی نهايت نقص است و بدايت کمال در نهايت رتبه ظلمت است و در بدايت نورانيّت . اين است که گفته‌اند که مقام انسان مقام نهايت شب است و بدايت روز يعنی جامع مراتب نقص است و حائز مراتب کمال جنبه حيوانيّت دارد و جنبه ملکيّت . و مقصود از مربّی اينست که نفوس بشريّه را تربيت بکند تا جنبه ملکيّت بر جنبه حيوانيّت غالب شود . پس اگر در انسان قوای رحمانيّه که عين کمال است بر قوای شيطانيّه که عين نقص است غالب شود اشرف موجوداتست امّا اگر قوای شيطانيّه بر قوای رحمانيّه غالب شود انسان اسفل موجودات گردد اينست که نهايت نقص است و بدايت کمال و ما بين هيچ نوعی از انواع در عالم وجود تفاوت و تباين و تضادّ و تخالف مثل نوع انسان نيست . مثلاً تجلّی انوار الوهيّت بر بشر بود مثل مسيح پس ببينيد که چقدر عزيز و شريف است و همچنين پرستش و عبادت حجر و مدر و شجر نيز در بشر است ملاحظه نمائيد که چقدر ذليل است که معبود او انزل موجودات است يعنی سنگ و کلوخ بی روح و کوه و جنگل و درخت و چه ذلّتی اعظم از اينست که انزل موجودات معبود انسان واقع گردد . و همچنين علم صفت انسانست جهل صفت انسانست صدق صفت انسانست کذب صفت انسانست امانت صفت انسانست خيانت صفت انسانست عدل صفت انسانست ظلم صفت انسانست و قس علی ذلک مختصر اينست که جميع کمالات و فضائل صفت انسان است و جميع رذائل صفت انسان . و همچنين تفاوت بين افراد نوع انسانرا ملاحظه نمائيد که حضرت مسيح در صورت بشر بود و قيافا در صورت بشر حضرت موسی انسان بود و فرعون انسان هابيل انسان بود و قابيل انسان جمال مبارک انسان بود يحيی انسان اينست که گفته ميشود انسان آيت کبرای الهی است يعنی کتاب تکوين است زيرا جميع اسرار کائنات در انسان موجود است . پس اگر در ظلّ تربيت مربّی حقيقی بيفتد و تربيت شود جوهر الجواهر گردد نور الانوار شود روح الارواح گردد مرکز سنوحات رحمانيّه شود مصدر صفات روحانيّه گردد مشرق انوار ملکوتی شود مهبط الهامات ربّانی گردد و اگر چنانچه محروم بماند مظهر صفات شيطانی گردد جامع رذائل حيوانی شود مصدر شؤون ظلمانی گردد . اينست حکمت بعثت انبيا بجهت تربيت بشر تا اين زغال سنگ دانه الماس شود و اين شجر بی ثمر پيوند گردد و ميوه ای در نهايت حلاوت و لطافت بخشد . و چون باشرف مقامات عالم انسانی رسد آن وقت ديگر ترقّی در مراتب کمالات دارد نه در رتبه زيرا مراتب منتهی شود لکن کمالات الهيّه غير متناهی است پيش از خلع اين قالب عنصری و بعد از خلع ترقّی در کمالات دارد نه در رتبه . مثلاً کائنات منتهی بانسان کامل گردد ديگر يک موجودی بالاتر از انسان کامل نيست لکن انسان که برتبه انسان رسيد ديگر ترقّی در کمالات دارد نه در رتبه چه که ديگر رتبه ای بالاتر از انسان کامل نيست که انسان انتقال بآن رتبه کند فقط در رتبه انسانيّت ترقّی دارد زيرا کمالات انسانيّه غير متناهيست مثلاً هر قدر عالم باشد مافوق آن تصوّر گردد و چون کمالات انسانيّه غير متناهی است پس بعد از صعود از اين عالم نيز ترقّيات در کمالات تواند نمود .